

۱۰۰ ریا

۴۰۱ ورق

استان قدس رضوی
کتابخانه ملی ملک - طهران
شماره ۴۶۷۳
تاریخ ثبت ۱۶ - اردیبهشت ۱۳۵۱

بازدید شد

۱۳۵۱



فی سبب نظم دیوان

۹
این کتاب

چون فرموده شد سادات کبر السعادت حضرت شاه ولی علی مشتاق هستا قاعلی که شرف
که کرمان اتفاق افتاده بود و او شایان سوزان بر صیبت دل محبت منزل بنده پستان
ایشان منظر علی را ببطافت داشت خاطر محبت تا ترستی خود را در این دیده که دروا
که مقلع غزلیات آن عزیز بسم می دنامی آنحضرت باشد ورتب گردانده و در او
شسته شروع شده و در این غرض مدت که مشغول نظم غزلیات بود فرزند مکرم و سیده
محترم سلام الله علیه العظام میرزا عبد الرحیم محسنی الملقب بر روش نعمت علی و فقه
تعالی مستعد تحریر کتاب شد و در لیدر آن شایسته نظم و نظم شعر ذی القعدة و حکام بهین
اقام این دیوان شریف بر خانه مشکین رسم فرزند سعادت مند است را لیب ج بر
گردید. نعمت علی آن سید پاکیزه مرثیه بر داشت یکی قلم را شجاعت
بر صفحه سند از مدله گوشه از خفین علی کتاب مشتاق نوشت و فقه الله
للعروج الی المعارج الزبانیته و الار تفاع الی المذارج الی الروحانیه کجی حقه و حق انبیاء

۱۰



و اولیاء المقربین صلوات الله وسلامه جمیع و الحمد لله اولاً و آخراً و دائماً
و طبع و کتب از باطن برکت انفس قدسی اساس آن حضرت باشد که در این زمان قلیل
این دیوان جلیل باین نظم جمیل با تمام رسید ذلک فضل الله توهمه من یشاء الله
ذو الفضل العظیم

رساله فی تشریح کلمات محمد از زلفیات حضرت ولایت بن معظم
بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله حمید الکبریم العظیم و الصلوة علی المصطفی و الی الرضی عنهما
اصحاب التسلیم و الرضا و بعد چون مقتضای عبودیت حقیقی اشتغال قلب و قلب
عبادت عبادت معبود باستحقاق و توجه ظاهر و باطن وی بطاعت مطاع
الاسلاق چنانکه گوش ظاهر و باطن او جز کلام حق نشنود و دیده سر او جز
کتاب حق نمی بیند و زبان قلب او جز نام حق نمی داند و سرک صمیم کلمه حق
منشک نباشد و در تحت زمره اهل قلب لا یفقهون بها کوسم اعیان لا یسمعون بها
و لهم اذان لا یسمعون بهما مندرج مکرر و در پنجین باب بر اعضا و جوارح باطن و ظاهر
و باقی حواس و قوی و مدارک و مشاعر الهیه اینچنانکه عبادت قلب بعد از تصدیق
عقاید حق استغفار این قلب است بذکر علی الله و ام بحسب جازه صاحب نفس
ما ذون از امام معصوم علیه السلام کما قال الله تعالی لا تذکر الله تعالی الا بذكره

و استفرار عین قلب در مشاهد صور و نقوش مکتوبه بر لوح قلب بواسطه قلم
 اعلی که عبارت از روح عظمی است کما قال سبحانه اولئک کتب فی قلوبهم الاکام
 و ایدهم بروح منه و اشتغال اذن قلب مر تلقی واردات و الهامات ربانیه و
 کلام و خطاب سبحانی را کما قال عز و جل و یعبدا اذن و اعینه و یحییین عبادت قلب
 بعد از اقامت بندگی ارکان ظاهره و غریبه علی صمد عبدا و اله الف صلوات
 و سلام و تحمیه مشغول ساختن جوارح و ارکان است بخدمت آن صاحب نفس و فون
 که شیخ راه و پر آگاه عبارت از ان کامل و فون است و همچنین مشغول گردانیدن
 لسان بتلاوت او را و در و کوارس و اجازه شیخ راه من یوب عنه که ما خود است
 از انکس و اجازات مشایخ سلسله طریقت و مرشدان راه حقیقت که سلسله اشاف
 ید تبیه نفس منتهی میشود با مام علی السلام و چون مقصود از تخریر این محیفه بیان
 موقوفه است جتیه یکی از فرزندان با توفیق اذنه الله من حریق الحقیق دان او را و
 موقوفه بر دوشم است قسمی که بران مداومت منتج قرب نوافل و موجب عروج بر معارج
 و منازل است و هما املن نباید نموده تا وقتی معین و مدتی معبود و قسمی که در سکنام
 جمعیت و اقبال و فرصت و فواع بال بن اشتغال باید نموده و اگر حضور و فرصت
 و فراغی نباشد ترک آن را چنانکه ان مضرتی نباشد و لکن این مختصر است درین
 و در فصل اریا و بیشتر و بعد از تقدیم مقدمه جامع و من الله تعالی فی امانه الانوار الهیه

مقدمه بدان ای فرزند با توفیق نیک الله علی سواه الطریق که سالک طریق قوم
 و تابع هر اوست بقیم را اشتغال بسج عبادت از عبادات قلبیه و عقلیه و بداهت
 بسج عبادت از طاعات سلبیه و حیاتی و جسمانی و دار کاینه بدون حضور یافتن
 و چون بحکم حدیث قدسی لایسمی ارضی و لاسمائی بل یسمی قلب عبد المؤمن محکم
 نور خدا و این تجلیات حضرت مولا حقیقت قلب است که لطیفه است ربانه و مجرد
 روحانی و حقیقت قلب روحانی را صورت جسمانی که عبارت از مصطفی صوری و واقع
 در اسیر تحریف صدر است و هر تجلی معنوی که در قلب معنوی واقع میشود در آن
 قلب مصوری که بمنزله روزنه آن لطیفه ربانه و بمنزله آن خلیفه آن مجرد روحانی است
 صورتی مطابق آن معنی و مثالی موافق آن تجلی جلوه هر سبک و در هر که آن تجلی
 از تجلیات جامع باشد لامحاله صورت متمثله صورتی جامع باشد و از جمیع صور
 بحکم خلق الله آدم علی صوریه بر طبق و علم آدم الانسان و کلاما صورت انسان است
 چنانکه جناب علی ابن موسی الرضا علیه السلام در شرح مکیه قلبیه مذکوره واقع
 این که میگوید الذی انزل الیک در شرح مناجاته لهما و کلاما الانسان و کلاما
 که آن تجلی قلبی بحدی قوت کند که از باطن بظاهر ظهور کند و در خارج متمثل گردد
 و مظهر چشم ظاهر گردد و چنانکه حکایت جبرئیل بصورت دجیه قلبی از برای نبی عربی
 مشهور و تمثیل روح القدس بصورت انسان مستوی الاجزاء و الارکان از برای

میرم غیب عمران در قرآن مذکور است و از جمله انفس الیمیه که از ابن حقایق
 ترجمان حضرت فیاض الحقایق مولانا ابو عبد الله جعفر الصادق علیه السلام و السلام
 ظهور کرده این کلمات شریفه است الصورة الانسانية اگر حجة الله علی خلقه و می الکلیات
المبین الذي كتبه الله بيده و می المیکل الذي بناه بکلمته و می مجمع صور رب العالمین و
 المستقیم المکل خیر و می الحمد و دین الجنة و النار بناء علی هذه المقدمات سالک
 لازم است که در جمیع احوال و افعال و اقوال و حرکات و سکنت و لهجات و بیست
 و لمحات و در سکون ذکر و در دو طاعت و خدمت مراقب قلب صنوبری پشد تا احوال
 تشکلات که از انواع تجلیات بر قلب صوبری از قلب معنوی منعکس میگردد و ملحوظ
 چشم دل گردد و چنانکه عارف فرموده عجایب نفس شما پستی خلاف رومی و چینی اگر با
 دوست بنشیند ز دنیا و آخرت غافل و آدله بر صحت این مطلب از آیات آئیه و اجزاء
 معصومیه با ضافه بر این عقیده و شواهد کشفیه بسیار است که در این مقام نمیکند و
 من الله تعالی الاغاثه و الممد و **قسم اول** در ذکر قسمی از ادوار که مداومت بر این شیخ
 قرب نوازل و موجب عروج بر معارج و منازل است و مما امكن بناه بزرگ نموده تا
 معین و مدتی معهود و چون بقضای حدیث کما تشامون تموتون و کما یستقیقون
 تبعثون نوم و لفظه این که عبارت از توهم روح است از طایفه بر باطن و التفت
 ان از باطن بطن هرگز نمیرسد و بعثت است سالک را چه لازم است که در سکون



پدید آمدن از خواب و سکون اراده خواب مندرج حالین مذکور متن باشد
 و از این حالت که غالب و رادی که در این فصل مذکور میشود تعلق این دو وقت
 در دو باب و تفصیل که صبح چون از خواب پدید آید و راستی بسیار میشود و پیش از آنکه
 بکلام و استعمال همه افعال و اقوال نماید بر خلق این کلام ان الله و ملائکته یصلون علی
یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و تسلموا تسلیما تخلق باخلاق الله و مبادیت با او است
 گردیده چنانکه صبح با عرفان الاصباح بمقتضای و الصبح اذ تنفس تنفس
رحمانی میکرد و دو سالک نیز تنفس نفس رحیمی گردیده کلمه محمدیه اجمالی را بعد از
صلوات علیهم اجمعین بر زبان عقیدت ترجمان جاری کند و اندک نا بجهان
 از ظلمت لیل ظاهر بیرون آمده داخل نور نماز ظاهر میگردد و بروقی که کلمه هو
الذی یصلی علیکم و ملائکته یخضعون لکم من الظلمات الی النور و کن بالموئین حیث
 بود بر طه تا بر نفس رحیمی از ظلمات لیل راحت بیرون آمده و اصل نور نماز شود
 و ظهور بجای حضور گردد و بهمان عدد اقل با قاصد صلوات بکری قیام نموده مراتب
 سکینه قبیله باید بود تا از اوای و رضیه فخر فارغ شود و بعد از فراغ بنا است آیه
العظیمه التاتیه که صراط المستقیم عقاید حق است و بر سر راه اصول محتوی و بر
 علو و نور و است تعالی است نه مغوی و منفی لغوی است ثبته و اثبات امر بین الامرین
 در صفت و منفی جز و تعویض و اثبات امر بین الامرین در افعال بیشتر است

[illegible]

اختیار و مالک قدر یعنی صاحب ذوالفقار نماید که الَّذِينَ آمَنُوا ایقانتیون فِي
سَبِيلِ اللَّهِ و الَّذِينَ كَفَرُوا ایقانتیون فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَعَالَمُوا أَوَّلِيَاءَ الشَّيْطَانِ
 اِنْ کید استیطان كَانَ ضَعِيفًا و این نفی و اثبات مجاهده است باطنیه و بیچ کید
 صاحب مجاهده ظاهریه در مقام نفی کفار و فجار ظاهر و اثبات سابرار و خیر ظاهر
 میباشد صاحب این مجاهده نیز کفار و فجار باطن را که عبارت از جنجه جملیه و سیه
 نفی نماید إِنَّ حَرْبَ الشَّيْطَانِ بهم نمی سزد و وَأَبْرَارُ حنیب باطن را که عبارت
 از جنه و عقبت علیه است اثبات میفرماید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَرْبَ بِأَنَّهُمُ الْمُغْلِبُونَ بعد از آن
 از مقام مجاهده و عروج نمودن بخوار با الهیة و شرفش جمال یا در ابرو سینه
 منقوش فرموده باقیال کما توجه نام متوجه حضرت ولایت کلیه کرده و یک دفعه
 بکلمه علویه اعجاب آید که بسبب اشتغال بر چهار اسم عظیم الاقدار محیط بر چهار قلم
 عرش ابرار و چهار رکن کرسی انوار است تَعْلَمُ نماید و چون سالک را بعد از رتبه
 کما تحضر ولایت کلیه آثار جلال مولی ظاهر میخیزد نظر ضعیف و محو بسیار باشد
 که تزلزل باطنیان و ارکان او را نه بیا به کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ باید ملتی ملا
 ولایت و شمس بعروۃ الوثقی هدایت کرد و یک دفعه بکلمه علویه تقصیر نکند
 نماید و چون انسان بِأَنَّهُمُ جهان دعا کمر است و از حقایق الوهیت و ولایت
 و سوره و مراتب ملکوت و جبروت و لا اله الا الله در علم او نمونه و نشانه میباشد

لاجرم باید اول لبان حضرت جبرئیل که روح از جانب حضرت علای الهی
 ذات تعالی است نه حضرت نبوت کلیه قلب را که مبعوث بمقتضای کفایت نفس است ازین
 کردن حضرت ولایت کلیه هر سه وجه بفتح باب اول از کلمه علویه تفصیلیه که سستی
 بیابان الظاهر و باب النبوة و باب المجتهد و باب الامر و باب الله افواج نماید لکن
 لبان حضرت کلیه قلب در مقام اشتغال علای الوهیت ذات تعالی است
 حضرت ولایت کلیه سر را ند کرده بدخول باب ثانی از کلمه علویه تفصیلیه که سستی
 بیابان الباطن و باب الولایت و باب العلویه و باب الاشتغال و باب الاجابة و
 فرماید تا بواسطه نایبیت ربانیت و الهامات ملکوتیه جبرئیل و شفاعات احدیه
 محمدیه نشأت علویه و جذبات و توبیه بر باطن اوفای یعنی نزد دو باید حرف آخر کلمه
 علویه تفصیلیه که سستی است بسر کنون بعد و عین الجمع مکرر نماید و چون ازین
 نشأت علویه و قوت جذبه و توبیه کار ملک بجای آید میرسد که عنان سلوک
 از دست او بیرون میرود و مجذوب مطلق اگر چه کلیم خویش از امر و حجرات بیرون
 آرد ولیکن غوغای بجای جمالان را دستگیری نمیتواند نموده اگر قانون سلوک که
 شیخه مقام نبوت است از میان مرتفع شود راه افاضه علی بر سافل و استغناء
 سافل از علی منقطع گردد و هر که لافاضی موقوف است بر وجهی بزم و جبهتین
 و متوسطین العالمین که این سالک مجذوب یا مجذوب ملک باشد لهذا

سالك بايد از جذب مطلق رجوع بسلك نمايش نه شراب ريك جذب را كه بقيت
 شراب كا فزى سلك بيايزد و عو بتمام نبوت كه مقام فرق بعد مجمع است
 در حق تعالى تخلق خلق لا هوت و متادب و ملكوت كرده يكدمه بلكه محمدية
 صلوات الله عليه و آله و سلم تقصيد است كه عبارت انفس رحيمي تفصيلي است لفظ نمايد
 و كام جان را از نشات مقامات محمدية اوليه و اوسطيه و اخريه كه مستفاد
 از كلمه جامع اولنا محمد و اخرنا محمد و سرنا محمد ملتذ فرمايد و چون بركه فعال
 بلور از سلك و تربيت فزاي بدنيته تنبيه قلت را عبارتي عارض ميكرد
 و حجابي قيق تجسس همي پوشانده بيايد و در خوايم احوال و او را و منصفه يعني در تمام
 سجده شكر نمايش با حضور تمام و مراقبه قلب ضم بحضرت الوهيت ذات تعال
 شانه و استشفاع از حضرت اين كامل كه جامع ميان ظاهر و صورت نبوت
 محمد ص و باطن منزه و لايت علوي است بلكه فتيحه كه مفتاح ابواب دل است لفظ نمايد
 افلاسه دفعه يا پنج فسم يا هفت دفعه و اگر حضور واقبا له باشد هر قدر خواهد
 اين كلمه را ميتواند تكرر نمود و او را و سلوات فجر و عصر و شت را از بارت حضرت
 سيد الشهداء و قره العين الا و ليا و وسط البند و ابن الولا مولانا ابو عبد الله الحسين
 ابن علي ابن ابي طالب و حضرت مصدركمال الا و ليا و توسيع ولايه الاصفيا
 مولانا ابو الحسن علي بن محمد الرضا صلوات الله و سلامه عليه و آله و علي الطاهر بن من

آیتها و اینها ختم نماید و در کف نام خواب که بموجب النوم از الموت مشابه
 حالت نزع و اختصار اموات و مناسب وقت حرکت و تودیع حیات و صورت
 مقام فنا و مقصد منزل بقا است باید مختصر و در برشت حراست و در تبادلات
 او را در مسوؤله فخر طلب اللسان کرد و بدین معنی بگوید بکلمه محمدیه اجمالی و بکلمه
 بکلمه سبیه و بکلمه علویه اجمالی و بکلمه علویه تفصیلی بکلمه نماید
 بشرط مکرر حرف مکون مکتوم بعد و عین اجمع و بکلمه بکلمه محمدیه تفصیلی
 انچه ختم باب قلب بجای می کند صورتیه و زرقیم لوح مناسب بر رقم سبیه عقلیه اواب
 ظاهره را که مدخل غیبی را نه معلق نموده باطن را که مدخل یار است بر
 خوشتر کشاید و در کف نام ختم باب قلب بجای می کند صدریه تشنه کا مد را بخت
 مذکور منضم سافیر و هر که مشتاق بخت با افتاح و تشنه و خست نام ختم با خست نام
 تشنه مقارن باشد با شرايط ماخوذیه شفا هیته و در کف نام زرقیم لوح ضمیمه
 برسم سبیه عقلیه دفعه دیگر بکلمه سبیه تفصیلی بکلمه نماید بدین نص که مشتاق زرقیم
 با مشتاق بکلمه و خست نام زرقیم با خست نام مقارن باشد نماید با شرايط مقوره
 معهوده و چون سبیه صدریه خفیه سبیه قلبیه و سبیه عقلیه خفیه سبیه صدریه
 مناسب این است که با سبیه قلبیه که نفث بطون او را ثابت است صلوات بر علی
 که اشاره است بطون محض و دوال است بر صدق مفهوم انا المعنی الذی یلک

عینیه اسم و لایحه مقارن باشد با سکنیه عقلیه که وصف ظهور او را ثابت است
 کلمه محذوره تفصیلیه که اشاره است بطور حرف و و ال بر ظاهر حقیقه تفصیلیه
 و مراتب نوریه ظهوریه اولنا و اوکثنا و اخرنا مقارن باشد با سکنیه صدریه
 که جامع است بین الظهور و البطون و برزخ است بین الغیب و الشهاده و شبهه کل
 که جامع است بر مراتب الوهیت و رسالت مثل بر مراتب ثلث غیب مطلق
 و شهاده مطلقه و غیب مضاف است مقارن باشد با سیف حقوق
 منازل و معارج و استقصاء و اجبات مقامات و مدارج بعد از آن باشد
 و بدو نکته اینجا که سالک را مراقبه سکنیه قلبیه که از اعمال ستمه عین قلب است در
 اقامه صلواته کبری که از فرائض و ائمه ان القلب است علی الدوام فی اللیل
 و الا ایام در مجامع حرکات و سکونت لازم است مراقبه سکنیه صدریه و سکنیه
 عقلیه از باطن مستخرج ، و جامع بین المحب و الملوک و البطون و الظهور است
 و کما هر که حجاب مراقبه سکنیه قلبیه نفوذ یافته از تقوی نخواهد بود و محققاناد که در مراقبه
 سکنیه قلبیه که در تحقیقه تصور بجانب کعبه باطنیه و نونا بسوی شرفه مغرب است و سکنیه
 اقامه صلواته کبری خصوص بر تقدیر که اقامه مذکور لکلمه سه اسر باشد در مرتبه عظمیه
 و کثره خفیه جلیله است که در این محقق تر کشیده و از غایت سوله منرب توفیق و ترنیم
 رساله عظمیه و سکنیه ان الله العلی الاعلی و بدو که مجمع عبادات سالک بعد از تقیه

حق و در کمال غریبه مخفی نهیسم است اول قاضی صلواتی از مقوله عبادات
 سائیه است قبل از آقا صلواتی از مقوله عبادات سائیه است قاضی
 و لا محاله عبادت سبیه لازم عبادت سائیه است از آنجا که هر چه در قلب
 بان ناطق کرد و در سمع قلب ان را سمع کرد و در حقیقت قلبیه از مقوله عبادات
 بصیرت است قبل از و مرتبه سبیه از مقوله عبادات بصیرت است سائیه و قبل
 و در این مقام عبادت را که سبیه نیت و ان ختم باب قلب است بقلم و در حقیقت
 یعنی صورت مغز قلب المؤمن بین الاصبغین و همچنین از قلم لوح ماضیه بقلم
 مذکور و نظیر اینست از قلم سبیه بر لوح قلب مصور قلبیه که خلیفه قلم
 است و منظر اسم المصور است و شهادت بر روشن جمع و فرق و محلات
 مرد و اسم را بق و فائق را محال سبحانه و تعالی اولم بر الدین کفر و ان
 السموات و الارض کائنات فافقنا هم و ازین مقام است ظهور قاضی که در
 جمیع اجمالا است و ظهور سبیه فناء که نزول تفصیل بیانه است کما قال خوش
 ان علینا جمیع دست انداز قرائه فاشیع قرانه ان علینا بیانه و ازین
 حقیقت است قصد و جمع یوم القیمه که یوم الجمع و یوم الفصد عبارت از ان است
 کما قال جبر ذکره نه یوم الفصد جمعناکم و الاولین و این باب عظیم است از
 علم که محسوس علوم و صناعات ظاهره و باطنه از ان استخراج میشود و بر این

ادعای خود و هر یک از این بابان تفصیل بیاید از ان بابان را

اعمال سانیّه و معیت و بصیرت و خبریه و فیه ان است که هر اسم از اسمانی
 الهیه که لا محاله در عالم غیب حقیقی مجروده و در چون به عالم شهادت ظهور کند
 ظهور آن به نوع ممکن است نوع اول ظهور در عالم اصوات و حروف و الفاظ
 و کلمات که عبارت از اسماء الهیه مملوّه است نوع دوم ظهور در عالم نقوش
 و خطوط و ارقام و کتابات مکتوبه است و همچنین ظهور اسماء در عالم مثال که
 خیال حقیقی غریزیه و برزخ میان دو عالم غیب شهادت است به نوع نوابه
 نوع اول در عالم اصوات و حروف قلبیه که منطوق سان قلب و سميع سمع
 قلب است نوع دوم ظهور در عالم خطوط و نقوش قلبیه که مکتوب لوح قلب و مخطوط
 چشم قلب است و چون ماکله را خدا باید که جمیع باطن و ظاهر و صورت و منور
 و قلب قالب بحق مشغول باشد پس همچنانکه تحقیق قلب او باید مشغول باشد
 حق و حضور ذات تعالی باشد نه باشد باین قلب و باقامه صلوات
 کبری که نطق قلب است مشغول باشد و غیر قلب او در مراقبه قلبیه که در قسم کبر
 مستغرق باشد و باین قالب و باقامه صلوات صغیر که نطق قالب است
 اشغال نماید و سميع باطن او با سماع صلوات کبر و سميع او با سماع صلوات صغیر مشغول
 گردد تا قلب او که عنوان صدر است برسم مکتوبه صدر برسم مکتوبه و لوح ضمیمه
 او نفس مکتوبه عقلیه منتقربه باشد تا هیچ از اجزاء ظاهر و باطنه او از حق غایب نباشد

در راه زمان شیاطین بخت و الاصل ابرج حال و از سر بیخند در او جمال تظن و
 غایب چنانکه عارف لایب حضرت لسان الغیب قدس سره فرماید: **من آن**
بیم که دهم نقد دل بدست خود در خواسته بجز تو نیست: **ومن الله التوفیق**
فصل دوم در ذکر بعضی از او را و که در بعضی جمعیست و اقبال و فرصت
 و فراغ ببال اشتغال باید نمود و اگر حضور و جمعیت و فرصت و فراغ نباشد زکات الله
 مفقود نباشد از آنجمله بعد از او را و مذکور شد و اگر خواسته که هر یک از این
 و غیر این اجمع بگویند و پس چنان این القدر را بعد و غیر این اجمع بگویند چنانکه این القدر
 مشتمل است بر پنج فصل که دال است بر پنج اصل لایب از آن بعد و غیر این اجمع
 شود ضمناً رعایت عد و غیر این اجمع بعد از این باشد و در تدوین این القدر و فصلت را
 متوجه حضرت قدرت کامله که به الله عز و جل و در توفیق و بطاعت و بپایان
 منع و خط صورت و غیر تکلیف کفایت و تقصیر ولایت است بجهت حضرت لسان
 که مظهر نام اسم الک الملک و ولایت بخش اولیا ائمه دین و ولایت سنان
 راه دین است و در صلاح و در دشتان مصطفی توفیق و جود نبش آن جام
 تجرید سیر از در فتنه و مکنه طهارت و فطانت و عرف: **بر در سبکه و زندان قید**
 که ستانند و نه افش و نه شاهر: **اینها بختی عزت و استین دست قدرت**
 و اندک حال در سر سره: **جنت بر سر و بر تارک هفت اختر با بر دست**

قدرت مکر و منفعت حبیب هر چه چنان به اعتراف را که مثل است بر نفس و دیگر
 بر اصل معنای آن خطاب را که باب در مقام حضور حضرت نور التور سلطان
 و جل بر بانه بعد و عین الجمع تلاوت نماید و باصل تا انصاف بعد از صفات نعمه قابل
 ثالث که متضمن اقرار و اعتراف نظام نفس است این را بعد از در افعال نماید
 باقصای الاعتراف بالذنب کفاره له بوسه در از ظلمات بطن حوت طلیعه
طاف الی سجد و تعالی فاستجاب له و کتبنا له من القیم و کتب له نجر المومنین و بعد از
 عصر کلام جبرئیل را بعد و عین عین الجمع بخواند و بعد از نماز مغرب و فرائض اربعه
 الی طلیعه تا سه و سه ظاهر بروحی که در صدر اول کفارش یافت بعد از سوره
 العنقیه اشغال نماید و همچنین بعد از فرائض از نماز شش و تلاوت آیه آنچه ذکر کردیم
 بقصد آنکه اهداء ارواح ظاهر و زاکیه و بواسطه طلیعه عالی را که متضمن حصول
الیه علیهم اجمعین و ارواح مومنان معنی که در حدیث شریف آن حدیثنا صعب
من صعب لا یخلفه الا ملک مقرب و برتر من اهل اوجده مومن معنی الله علیه و آله
 است و بکلام درجه و علم مقام ایشان فرموده اند و در اصلاح اهل البیت علیهم السلام
 اسم شریف ایشان اطلاق میشد و این کلام دروشان و فقراء و عرفاء اولیاء
 میباشد بعد از آنکه در من سورتین مذکورترین مولا در و بیان و قافی و اسرار
 هر یک مفصله در این مختصر ذکر نموده باید باجماع که در خواننده شود و بار و ادعیه

متحف الیوم توکل بر خود فرمایید و انما امرنا انما امرنا و امرنا و امرنا و امرنا و امرنا و امرنا
 کامل حاصل خواهد شد بسم الله تعالی العلی الاعلی و بعد از قرائت سوره بکره
 سوره اول سوره البقرة بکلمه و سوره الولاية بکلمه و بعد از اشتغال نماید بقصد
 ظهور حضرت صاحب الامر و الزمان خلیفته الرحمن و قاطع الزمان علیه و علی آباءه صلوات
 الله المملک المنان و قصد تقویت دین حسین و ترویج شیعه یقین و اذلال کفایت
 بسم الله تعالی فقط و ابر القوم الذين ظلموا و احمدهم الله رب العالمین و امرنا و امرنا
 اذکر ری که در کنگام واقع شدن خطبه ششم و در شمع و چراغ شمع هدایت
 با مانع موفقت تر و مانع باید نمود به آنکه چون انتقال میفرستد از عالم عالم به دن
 ظهور حضرت ولایت کلیه که واسطه ایچا و عوالم در اسطه انفا و سلسله سراسر آدم
 و برزخ بین آنکه و انتقام است صورت نمیشد و چرا که از فقرات بدست
 آیات خطب پنج البلاغه که از اخبار ماثورات و بموجب انصاف حدیث صحیح
 بین انجواص و العوام مشهور است در حین تولیه مرلودات و در کنگام توابع
 حیات حضرت ولایت کلیه به تجلی جمالی و جمال بر مودع و متولد منجلی سکر و اچکه
 عارف بلا ریب حضرت لسان الغیب میفرماید: این جان غایت
 که بحافظ سپرد حجت: روزی شش به پیغمبر دستم در گشتم همچنین در کنگام
 ظهور و بیدار در قبور نیز خبر در حقیقت بکنوع از حیات و حیات و یکی از

عوالم تعالیت ظهور حضرت ولایت کلید ضرور و سوال بکبرین نیز در قبر حضور است
 ایشان صورت صد و نسیک و در این اوقات عود روح ببدن با
 وقوع عطسه و ظهور آن اقباب است پس هر چه موجب ظهور رتبه در نظر موع
 و مستقل خواهد بود و از قرار بعضی احادیث عیون بکبرین در نظر این کس در محال
 ضو و روشنی خواهد بود و از آنجا که بموجب بر این محکم طبیعت استی که از راه
 معاویه و تصرف نسیک و در سبک طریق حق لازم است و برت بکبرین حق محتم
 که چیز وقوع عطسه بقرائن است و استناد که در حقیقت اقرار بعصود است و استناد
 بر این معر از آن حضرت است و موافقت نماید تا در حین که بعلمت معاودت
 روح ببدن متعطل خواهد بود بعنوان عادت زبان آن بقراءت آن
 جابر و از حضرت ولایت کلید و حضرت بکبرین استناد بر عیودیت عود
 و بر و بیت رب العالمین معاودت نماید و بگوید در سبک تمام است
 شمع و پس از بیان مراتب حق اسلامیه طبیبان کرده و مادر است
 بطور اقباب محال مولا پیشش روشن و بصب شمع عیون بکبرین نرم عود
 و محفل و نس فزین کرده و بسلط ظهور حضرت نور النور تر زل و در ارکان
 حواس او نینداخته صورت وقوع الوفاست چون وحشت زدگان
 بخمش خسته قدر از حال با عیاد بر احوال بسیار عقاید حق اسلامیه

استغفار نماید الحمد لله رب العالمین و الصلاه والسلام علی خیر خلقه محمد و آله

والله اعلم بنو مسلم بنیما

کثیرا کثیرا انا هم

الراحمین

۴
۴۴
۴
۴
۴